

DOR: 20.1001.1.26453800.1399.4.7.11.6

## **Analysis of Migration Literature in Kazemi's First Poetry Collection Based on Sociology of Content**

**Mehrdad Nosrati**<sup>1\*</sup>

*Instructor of the Department of Persian language and literature, Yazd University*

(Received: 03/04/2020; Accepted:21/07/2020)

### **Abstract**

*In this study, we have criticized the content of the first collection of poems by Mohammad Kazem Kazemi entitled on Foot I Came based on library studies and employing descriptive and analytical approach and have investigated the position of Immigration Literature in relation to the society in which the poet lives and composes poetry. In the formation of Immigration Literature, only two elements of time and place have been considered so far. The findings of this investigation indicate the need to review the current definition of this literature and show that although the two above-mentioned conditions are required but they are not sufficient, in the same way, despite setting the foregoing conditions regarding the life of this poet, immigration literature is not formed in the case of the above-mentioned collection of poems. The results show that although the book's title refers to the subject of immigration and the expectation that the sensitive and concerned personality of this Afghan immigrant poet brings forth into the mind of the reader, regarding the subject matter of migration, the content of the poems of the foregoing book are common themes between the society of the poet's birthplace and the host society and even about the themes which are merely related to the host society. In the case of Kazemi, the reason for this phenomenon can be investigated through the breadth of collective cultural domain between the society of birthplace and the host society. It seems that among the most important reasons are the beginning of serious poetic activities of Kazemi in Iran, his continuous presence in literary societies, and the advantage of having company with accomplished poets of the host country, that caused the content of his poems stray from Migration Literature and this is in contrast to the former definitions of the element of "place", which is developed by Migration Literature.*

**Keyword:** *migration literature, Afghanistan immigration poetry, Mohammad Kazem Kazemi, the book on Foot I Came, sociology of content.*

---

1 . \* Corresponding Author: drnosrati@gmx.com

## واکاوی ادبیات مهاجرت در نخستین مجموعه شعر کاظمی بر پایه جامعه‌شناسی محتوا

مهرداد نصرتی<sup>۱\*</sup>

مریی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه یزد

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۹۹/۰۴/۳۱)

صفحات: ۱۷۶-۱۶۱

### چکیده

در این جستار بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیف و تحلیل، به نقد محتوای نخستین مجموعه شعر «محمد کاظم کاظمی» با عنوان «پیاده آمده بودم» پرداخته می‌شود و جایگاه ادب مهاجرت در ارتباط با جامعه‌ای که شاعر در آن زندگی می‌کند و شعر می‌سراید بررسی می‌شود. تاکنون در شکل‌گیری ادبیات مهاجرت، تنها به دو مؤلفه زمان و مکان توجه شده است. یافته‌های این تحقیق ضرورت بازنگری در تعریف این ادبیات را یادآور می‌شود و نشان می‌دهد دو شرط ذکر شده با اینکه لازمند، کافی نیستند؛ زیرا با وجود برقراری شرط‌های مزبور درباره زندگی این شاعر، باز هم ادب مهاجرت در مجموعه شعر فوق شکل نگرفته است. نتایج نشان می‌دهد با وجود اشاره‌ای که عنوان کتاب به موضوع مهاجرت دارد و توقعی که شخصیت حساس و دغدغه مند این شاعر مهاجر افغان نسبت به این موضوع در خواننده ایجاد می‌کند، محتوای شعرهای کتاب مزبور غالباً درباره مضامین مشترک بین جامعه مولد شاعر و جامعه میزبان یا حتی در باب مضمون‌هایی است که صرفاً مربوط به جامعه میزبان هستند. درباره کاظمی، دلیل این پدیده را می‌توان در وسعت ساحت مشترک فرهنگی میان جامعه مولد و جامعه میزبان شاعر جست.

به نظر می‌رسد از مهم‌ترین آن‌ها، آغاز فعالیت‌های جدی شاعری کاظمی در ایران، حضور مداوم او در انجمن‌های ادبی و بهره‌گیری وی از استادان شعر و شاعری کشور میزبان باشد که موجب فاصله گرفتن محتوای اشعار او از ادب مهاجرت شده است و این برخلاف انتظاری است که تعاریف سابق ادب مهاجرت از عامل «مکان» ارائه می‌دهند.

**کلمات کلیدی:** ادبیات مهاجرت، شعر مهاجرت افغانستان، محمد کاظم کاظمی، کتاب پیاده آمده بودم، جامعه‌شناسی محتوایی.

## ۱- مقدمه

«ادبیات مهاجرت» یا «ادبیات دیاسپورا» به آن دسته آثار ادبی اطلاق می‌شود که مضامین آن‌ها مربوط به مشکلات و مسائل مهاجران، پیش و پس از پناهندگی است. در تعریف‌های رایج این اصطلاح، به مؤلفه‌های زمان و مکان همچو تنها عوامل مؤثر بر شکل‌گیری ادبیات مهاجرت، توجه شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد عوامل مختلفی در جامعه میزبان وجود دارد که بر مضامین مطرح‌شده در شعر شاعران مهاجر و شکل‌گیری این گونه از ادبیات، تأثیر انکارناپذیری دارد. تأثیر این عوامل گاهی موجب می‌شود که آثار تولیدی این ادیبان را از اساس نتوان مصداق ادبیات مهاجرت دانست. مطالعه موردی این تحقیق شعر محمد کاظم کاظمی است. او از افغانه پناهنده به ایران و شاعری دغدغه مند نسبت به مسائل هم‌وطنان مهاجر خود است. وی شاهد رنج‌های هم‌وطنانش در افغانستان بوده، بر مشکلات زندگی ایشان پس از مهاجرت واقف است، اما نخستین مجموعه شعر او پس از ترک کشور مولد خویش، چندان به موضوع مهاجرت مربوط نیست.

### ۱-۱. هدف، بیان مسأله و سؤال پژوهش

در جستار حاضر به این پرسش پاسخ داده می‌شود که شاعری همچون کاظمی به چه دلیل در نخستین مجموعه شعر خویش، بیش از آنکه به مسائل مهاجرت بپردازد، به موضوعات مشترک میان ایرانیان و افغانه پرداخته، یا موضوعاتی را مطرح می‌کند که به جامعه میزبان مربوط هستند! در حالی که هر دو شرط مکان و زمان برای شکل‌گیری ادبیات دیاسپورا فراهم بوده است؟ با پاسخ به این پرسش می‌توان دریافت که شرط‌های بیان شده در تعریف ادبیات مهاجرت، با وجود لزوم، کافی نیستند و بازنگری در تعریف، با در نظر گرفتن مسائل مهمی از جمله تأثیر ساحت مشترک فرهنگی بین جامعه مبدأ و میزبان و سطح تأثیرگذاری ادیبان جامعه میزبان بر شاعر مهاجر ضروری به نظر می‌رسد.

### ۲-۱. اهمیت و ضرورت پژوهش

بررسی مسأله مهاجرت از جهات مختلفی اهمیت دارد؛ مثلاً تفاوت شرایط زندگی در کشورهای مختلف میزبان و تأثیر اشتراکات فرهنگی بر نوع نگرش افراد صاحب جایگاه در جامعه (در اینجا یک شاعر مهاجر)، از منظر مطالعات فرهنگی و جامعه‌شناختی دارای اهمیت است. همچنین از منظر نقد ادبی، جستار پیش رو دلایل زیرساختی‌ای را روشن می‌سازد که موضوع شعر را برای یک شاعر مهاجر شکل می‌دهند که در اینجا مهم‌ترین آن‌ها شعرآموزی نزد شاعران جامعه میزبان و همراهی شاعر در مضمون‌پردازی با آن استادان مطرح است.

از این منظر، تحقیق حاضر می‌تواند شایان توجه استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان به ادبیات واقع‌شود؛ به‌علاوه، ممکن است یافته‌های این تحقیق برای پژوهش‌گران حوزه جامعه‌شناسی مفید باشد که روند شکل‌گیری موضوعات و دغدغه‌های فکری شاعران مهاجر را بدان‌گونه که در شعر آن‌ها ظاهر می‌شود بررسی می‌کنند.

### ۳-۱. پیشینه پژوهش

تا کنون مسأله این جستار، موضوع تخصصی هیچ پژوهشی، نبوده است. مهم‌ترین منابع مرتبط با پژوهش به این شرح است: کاظمی (۱۳۷۳)، در مقاله‌ای با عنوان «کارنامه شعر هجرت در ایران اسلامی» با مطرح کردن شدت مصائب دوری از وطن برای مهاجران افغان با وجود الطاف جامعه میزبان (ایران)، معتقد است که هنر شاعری ظرفیتی برای تبدیل شدن به بهترین

آیینۀ تجلی آمال و آرزوهای مهاجران افغان در روزگار غربت را دارد (ص ۲۳). این در حالی است که آثار موجود در مجموعه پیاده آمده بودم که در دوره‌ای سروده شده که شاعر باید بیش‌ترین احساسات دوری از وطن را به زبان شعر بیان می‌کرد، کم‌ترین بازتاب ادب مهاجرت را دارد.

نیکوبخت و چهرقانی برچلویی (۱۳۸۶)، در مقاله‌ای مشترک با عنوان «صورت و مضمون شعر مهاجرت افغانستان» از تحقیق خود نتیجه می‌گیرند که درون‌مایه اصلی شعر مهاجرت افغانستان پایداری و مقاومت است، ولی وقتی دوران غربت طولانی می‌شود، این شعر تحت تأثیر شعر دوره مربوطه در ایران قرار می‌گیرد و مضامین تغزلی و عاشقانه جای آن را می‌گیرد (ص ۱۱۱). نظر شایان توجه ما نیز در این است که با وجود برقرار نبودن شرط مورد نظر در سخنان این دو پژوهشگر یعنی با وجود فاصله اندک میان مهاجرت و سرایش، باز هم شعرهای مجموعه مورد نظر شعر مهاجرت با مضمون مقاومت و پایداری نیست. صادقی (۱۳۸۶)، در مقاله «دولت ایران و مهاجران افغان: تغییر سیاست و تحوّل هویت» برخی مسائل مهاجران افغان در ایران را مطالعه کرده است. وی دریافته است ایران تنها کشوری است که به واسطه اعمال سیاست‌های باز، امکان بهره‌مندی رایگان مهاجران مزبور از امکانات آموزشی- فرهنگی را ایجاد کرده، آمادگی فضای اجتماعی- فرهنگی از جمله اشتراک در دین و زبان و رسوم و عادات و امثال آن، زمینه مناسب برای حل شدن هویت مهاجران مزبور در هویت جامعه میزبان را فراهم آورده است (صص ۱۷-۱۵). این دلایل از جمله بنیادی‌ترین مسائلی است که می‌تواند دلایل شکل‌نگرفتن ادبیات مهاجرت در نخستین مجموعه کاظمی را با وجود دوری از میهن (عامل مکان) و طولانی شدن زمان دوری از وطن (عامل زمان) شرح دهد. محمدی (۱۳۹۴)، در کتاب خود با عنوان تحلیل شعر مهاجرت افغانستان، به سروده‌ای با عنوان «پیاده آمده بودم» در کتابی با همین عنوان از محمد کاظم کاظمی اشاره کرده، مضمون آن را «غربت و آوارگی» دانسته است (صص ۸۹-۵۸). در ادامه جستار حاضر معلوم خواهد شد که این تنها مصداق ادب مهاجرت در مجموعه مزبور است و سایر شعرهای این مجموعه موجب می‌شود این کتاب در کلیت خود بازتاب ادب مهاجرت نباشد.

#### ۴-۱. روش پژوهش

در تحقیق حاضر که از نوع بنیادی است، داده‌های ضروری از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست آمده، سپس این داده‌ها با روش تحلیل، توصیف و مقایسه بررسی شده‌اند؛ به این صورت که ابتدا شاعر به همراه آثار او معرفی می‌شوند. سپس مضامین شعرهای موجود در نخستین مجموعه شعر وی استخراج و بر اساس محوریت موضوعی هر یک و ارتباط آن‌ها با مسائل مهاجرت یا غیر آن، دسته‌بندی و تعیین نسبت می‌شوند. در نهایت با توجه به زمینه‌های محتمل، دلایل ایجاد نسبت‌های به‌دست آمده بررسی می‌شود.

#### ۵-۱. چهارچوب نظری

بنیان نظری این تحقیق جامعه‌شناسی محتواست. در این طرز نگرش به نقد ادبی، هر اثر ادبی به‌عنوان سندی اجتماعی در نظر گرفته می‌شود که محتوای آن همچون آیینۀ ای در مقابل جامعه‌ای است که شاعر در آن زندگی می‌کند و از آن تأثیر می‌پذیرد سپس آن تأثیرات را با بیان هنرمندانه خویش در تولیدات ادبی‌اش بروز می‌دهد. در چنین مطالعاتی که در میان جامعه‌شناسان ادبیات، به طور اخص به روش انتقادی «هیپولیت تاین» (Hippolyte Taine)، منتقد، فیلسوف و تاریخ‌نگار

فرانسوی قرن نوزدهم (۱۸۹۳-۱۸۲۸ م) نسبت داده می‌شود، بر صورت و ساخت بیرونی اثر تأکیدی نیست؛ بلکه تحلیل‌های انتقادی صرفاً متوجه محتوا و چگونگی شکل گرفتن اثر در میزان جامعه‌شناسی ادبیات است (نصرتی، ۱۳۹۱: ۱۰۷). وجه تناسب این روش برای نقد ادب مهاجرت در اشتراک مفاهیم «زمان- مکان» به‌عنوان محور مطالعه آثار ادبی در هر دوی آن‌ها است.

## ۲. محمد کاظم کاظمی و آثار او

وی زاده ۱۳۴۶ ش در هرات و شاعر و نویسنده افغانی ساکن ایران است. کاظمی در اتوبیوگرافی مختصری نوشته است:

«مدتی ساکن کابل بوده‌ام و هفت سالی است که در این حوالی‌ام (ایران). به یادم نیست از کی به شعر علاقه مندم. فقط می‌دانم که ۹ سال قبل (سال ۱۳۶۶)، با قصیده‌ای که نوشتم و اولین کار جدی‌ام بود، فکر کردم می‌توانم شاعر باشم» (کاظمی، ۱۳۷۰: ۹).

کاظمی شاعر نسبتاً پرکاری است و زبان شعرش تحت تأثیر مستقیم آثار علی معلم دامغانی و بیدل دهلوی است (یگانه و نیک‌منش، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۱).

برخی از آثار او عبارت‌اند از: شعر مقاومت افغانستان (۱۳۶۹)، پیاده آمده بودم (۱۳۷۰)، گزیده غزلیات بیدل (۱۳۷۱)، روزنه: مجموعه آموزشی شعر (۱۳۷۲)، گزیده ادبیات معاصر (۱۳۷۸)، شعر پارسی (۱۳۷۹)، هم‌زبانی و بی‌زبانی (۱۳۸۲)، قصه سنگ و خشت (۱۳۸۲)، کلید در باز: رهیافت‌هایی در شعر بیدل (۱۳۸۷)، رصد صبح: خوانش و نقد شعر جوان امروز (۱۳۸۷)، کفران (۱۳۸۸)، مرقع صدرنگ: صد رباعی از بیدل (۱۳۸۸)، این قند پارسی، فارسی دری در افغانستان امروز (۱۳۸۹)، ده شاعر انقلاب (۱۳۹۰)، شمشیر و جغرافیا (۱۳۹۲)، گزیده دیوان بیدل (۱۳۹۲).

## ۳. مضمون‌شناسی شعر کاظمی

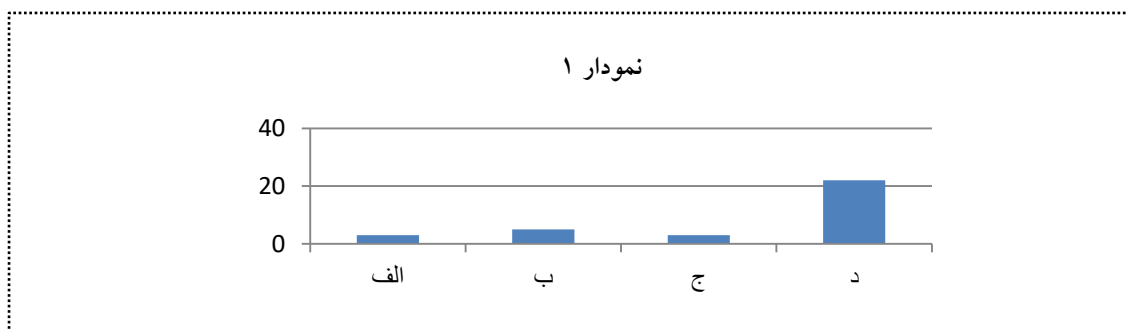
نخستین کتابی که کاظمی از مجموعه اشعار خویش منتشر کرده، «پیاده آمده بودم» نام دارد و به سال ۱۳۷۰ چاپ شده است. محل سرایش تمامی شعرهای این کتاب، مشهد، یعنی شهری از کشور میزبان است. شعرهای کتاب که در سه سال (از ۱۳۶۷/۱۰/۲۲ تا ۱۳۷۰/۰۸/۱۸) سروده شده است، مبتنی بر ترتیب زمانی سرایش (chronological order) تنظیم شده، می‌تواند حاکی از سیر فکری شاعر، طی دوره مزبور باشد. این کتاب حاوی ۳۳ قطعه شعر است. به منظور مضمون‌شناسی این اثر، در اینجا ۳۳ قطعه شعر این کتاب از جنبه محور سخن یا همان ادبیات مهاجرت بررسی و دسته‌بندی می‌شوند تا زمینه لازم برای تحلیل و استنتاج فراهم آید.

در جدول ذیل، عنوان هر شعر و تاریخ سرایش آن ذکر و شعرهای کتاب، بر مبنای مضمون آن‌ها، به چهار گروه تقسیم شده‌اند: ۱- بر محور اصلی «مهاجرت» (گروه الف)؛ ۲- قابل تأویل (در حدود معمول) به «شعر مهاجرت» (گروه ب)؛ ۳- بر محور اصلی مسائل کشور میزبان (ج)؛ ۴- بر محور مسائل عمومی و مشترک، مثل ایدئولوژی اسلامی- شیعی، عشق، انسان و...، به نحوی که تأویل آن‌ها به شعر مهاجرت در عمل دور افتادن از موضوع اصلی شعر خواهد بود و آن‌ها را در اینجا، «شعر سایر» می‌خوانیم (گروه د).

جدول ۱

ردیف	عنوان	تاریخ سرایش	تشخیص	دارکوب	شماره
د	۱۳۶۹-۰۲-۰۳	دارکوب	۱۷	تشخیص	۱۳۶۹-۰۲-۰۳
۱	سقف‌های بی‌دیوار	۱۳۶۷-۱۰-۲۲	الف	۱۸	چلچراغ
۲	برگردید	۱۳۶۷-۱۲-۲۵	ب	۱۹	خیالی
۳	تبعیدیان	۱۳۶۸-۰۲-۱۵	الف	۲۰	روایت
۴	سفر	۱۳۶۸-۰۲-۱۹	ج	۲۱	آواره
۵	اهل بیت بهار	۱۳۶۸-۰۴-۰۲	ج	۲۲	پیوند
۶	در سوگ آینه	۱۳۶۸-۰۴-۱۸	ج	۲۳	انتظار
۷	روستا	۱۳۶۸-۰۵-۱۸	د	۲۴	پرنده‌ها
۸	هفتاد و دو تیغ	۱۳۶۸-۰۶-۲۹	د	۲۵	مخالف
۹	دزد	۱۳۶۸-۰۷-۰۹	د	۲۶	أحد ۲
۱۰	تا دورترین ستاره	۱۳۶۸-۰۹-۱۹	ب	۲۷	ابوذر
۱۱	أحد ۱	۱۳۶۸-۰۹-۳۰	د	۲۸	مسافر
۱۲	قاتل	۱۳۶۸-۱۰-۰۵	د	۲۹	بازگشت
۱۳	گل فروش	۱۳۶۸-۱۰-۲۷	د	۳۰	پس از او
۱۴	رابطه	۱۳۶۸-۱۲-۲۵	د	۳۱	از دهان تفنگ
۱۵	تردید	۱۳۶۹-۰۱-۲۲	د	۳۲	نابسامانی
۱۶	آمد و رفت	۱۳۶۹-۰۱-۲۹	د	۳۳	کمان‌گیر

از بررسی جدول شماره ۱ معلوم می‌شود که مضمون «الف» در ۳ قطعه؛ مضمون «ب» در ۵ قطعه؛ مضمون «ج» در ۳ قطعه و مضمون «د» در ۲۲ قطعه آمده است که هر یک، به ترتیب: ۱۲.۱۲٪، ۱۵.۱۵٪، ۹.۱٪ و ۶۳.۶۳٪ از شعرها را به خود اختصاص داده است:



آنچه از بررسی داده‌ها در جدول ۱ به دست می‌آید و در نمودار ۱ نیز هویداست، نسبت بسیار بیش‌تری است که شعرهایی با مضمون عمومی و مشترک به خود اختصاص داده‌اند. در ضمن، از منظر ترتیب زمانی یا کروئولوژیک (نمودار ۲) معلوم می‌شود شعرهای آغازین که نزدیک‌تر به زمان مهاجرت هستند تا حدی، مضامین شعر مهاجرت را بیش‌تر بازمی‌نمایانند. با این همه اولاً نسبت مجموع شعرها نشانگر آن است که مضامین مرتبط با مهاجرت در کل کتاب چندان شایان توجه شاعر نبوده است. ثانیاً یادآوری می‌شود که قرار گرفتن یک اثر در گروه «ب» به ازای تک‌بیت‌ها یا مصراع‌هایی است که به موضوع مورد بحث، قابل پیوند هستند؛ مثلاً:



محققان در معرفی ادبیات مهاجرت یا «ادبیات دیاسپورا» (diaspora literature) آورده‌اند:

«ادب مهاجرت جایی مهم در بحث از کشورها و فرهنگ‌ها دارد. ادبیات مهاجرت بیش از هر چیز، پاسخی به خانه از دست‌رفته و مسائلی مانند جابه‌جایی، نوستالژی، تبعیض، بقاء، تغییر فرهنگ و هویت است. جابه‌جایی یکی از نخستین احساساتی است که جامعه مهاجر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی مردمان مهاجر خود را جدا شده از جامعه اولیه خویش می‌یابند، از نظر ذهنی غمگین می‌شوند و می‌کوشند تا خود را در یک گذشته نوستالژیک به یاد آورند» (آناپورانی و ساتیاپریا، ۲۰۱۸: ۲۳۶).

یا بر محور ادبیات داستانی، نوشته‌اند:

«ادبیات مهاجرت نوعی بیان احساسات مهاجران است. این بیان بر اساس فضا و مکان و شخصیت‌های داستانی، شکل‌های متفاوتی می‌یابد» (روشنگر، ۱۳۸۶: ۱۰).

آنچه در تعریف «ادبیات مهاجرت» شایان توجه محققان قرار گرفته، «نقل و انتقال» (= مکان) و «زمان» است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۴۱۸). آنچه از آن غفلت شده، موازین کیفی و کمی، خصوصاً پیرامون جامعه میزبان در این پدیده است؛ به نحوی که گاهی در تعیین مصادیق آن، جای تأمل باقی می‌ماند.

کاظمی مثل هر شاعر دیگری سخن خود را با زبان پُر احساس شعر بیان می‌کند. نگاهی به تاریخ سه دهه مهاجرت گسترده افغانه به ایران نشان از آن دارد که برای او مسائل مهمی برای بازگو کردن وجود داشته است. مراجعه به تعریف «مهاجرت»، حتی در سطح لغوی، حاکی از آن است که این لغت حاوی مفاهیمی همچون:

«ترک کردن دوستان و خویشان» و «خارج شدن از نزد وابستگان»، «فرار از ولایتی به ولایت دیگر از ظلم و تعالی...» است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ج ۱۴، ۲۱۶۲).

این‌ها مفاهیمی هستند که ظرفیت بالایی دارند تا دست‌مایه سرایش قرار بگیرند. مهاجرت، خصوصاً وقتی از روی اجبار باشد، منجر به پناهندگی می‌شود. «پناهنده» در ادبیات سیاسی معاصر معنایی خاص و اصطلاحی دارد و به کسی گفته می‌شود که به دلیل فرار یا ترس از آزار و اذیت‌نژادی، مذهبی، قومی و ملیتی یا به خاطر قرار گرفتن در یک گروه اجتماعی مشخص یا به دلیل داشتن عقاید سیاسی اقلیتی، از یافتن پناهگاهی امن در سرزمین خود ناتوان باشد. همچنین به کسی گفته می‌شود که تابعیت و ملیت ویژه‌ای نداشته باشد یا در بیرون از کشوری که پیش‌تر در آنجا بوده، به سر می‌برد و به علت ترس از جان، از آنجا خارج شده، ترجیح دهد به آن کشور بازنگردد (علی‌بابایی، ۱۳۸۵: ۶۲).

هم‌وطنان شاعر نیز، به خاطر چنین عللی حدود سه دهه و در چند مرحله، مجبور شده‌اند به ایران پناهنده شوند:

در ۲۵ دسامبر ۱۹۷۹م. ارتش سرخ شوروی سابق به بهانه دفاع از حکومت کمونیستی افغانستان و ممانعت از سقوط آن و اجتناب از ایجاد فرصت برای غرب، به آن کشور هجوم برد. بمباران شهرها و روستاها موجب پناهندگی جمعیت زیادی به ایران شد (طنین، ۱۳۸۴: ۲۹۷). سپس، دوران جنگ‌های داخلی افغانستان و مستولی شدن طالبان رخ داد و جمع کثیری را کشته، زخمی و آواره کرد. باز هم مقصد بسیاری از آوارگان ایران بود (صادقی، ۱۳۸۶: ۷). به همه این عوامل مهاجرت‌های گسترده شغلی یا فرار از اوضاع نابسامان اقتصادی را باید افزود که در مجموع، حاصل تمامی موارد ذکر شده است (بینش و مهدوی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

از سویی همان‌گونه که از تعاریف بیان شده برمی‌آید، بخشی از موضوعات شعر دیاسپورا مربوط به مشکلات معمول



پناهندگان در کشور میزبان است. مشکلات روانی، مثل دوری از نزدیکان، دل‌تنگی برای سرزمین مادری، مشکلات اقتصادی، مثل یافتن شغل و تأمین معاش در سرزمین بیگانه، مشکلات اجتماعی، مانند ناسازگاری با محیط جدید و نپذیرفتن مهاجر در جامعه میزبان، مشکلات سلامت، مثل ناسازگاری آب و هوایی با وضعیت مهاجر یا نبود بیمه درمانی برای ایشان، مشکلات ایدئولوژیک مثل قرار گرفتن در اقلیت دینی، آن هم در جامعه‌ای متعصب (شیلینگ و دیگران، ۲۰۱۷: ۳۰۰-۲۹۵).

شاعران، به‌طور کلی، انسان‌های حساسی هستند که گاهی حتی اگر از مشکلات شخصی خویش هم چشم‌پوشند، از رنج کسانی که با آن‌ها پیوندهای جدی دارند، غافل نمی‌مانند. کاظمی شاعری دغدغه‌مند است که در ادامه، نشان این حساسیت‌ها را در شعر او معرفی خواهیم کرد. از سوی دیگر، موضوعات بالا ظرفیت جامعی برای شکایت‌های رایج و معمول در شعر شاعران مهاجر ایجاد می‌کند و موضوعاتی هستند که به‌طور طبیعی می‌بایست (یا حداقل می‌توانستند) در نخستین مجموعه شعر کاظمی بسامد بالایی داشته باشند، اما نمودار (۱) که حاوی دسته‌بندی مضامین اصلی در کتاب پیاده آمده بودم است، معلوم می‌کند که او اثری حداقلی از آن مفاهیم را به مخاطبان نشان داده است. با وجود این نمی‌توان گفت در این کتاب شعر مهاجرت وجود ندارد.

## ۵. مفاهیم دیاسپورا در کتاب پیاده آمده بودم

همان‌گونه که ذکر شد، مضامین شعر مهاجرت را می‌توان به دو گروه کلی تقسیم کرد: وصف مشکلات در وطن مهجور و توصیف مسائل پیش‌رو در سرزمین میزبان به‌صورت روشن (بدون نیاز به تأویل‌های پیچیده)، تنها در سه شعر این مجموعه ملاحظه می‌شود:

### ۵-۱. شعر سقف‌های بی‌دیوار

کاظمی در این شعر، منطبق بر تعریف شعر دیاسپورا، توصیفات از وضعیت جامعه مبدأ مهاجران افغانی (افغانستان در زمان مهاجرت) را آورده است:

همره اشک و آه می‌آیم	از فضایی سیاه می‌آیم
ناله دنبال کرده است مرا...	غم لگدمال کرده است مرا
(کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۱)	

وی همچنین، از غربت کشیدن، فرار، فضای رعب و وحشت و مرگ که حاکم بر افغانستان است، رنج کشیدن مردم و... می‌گوید:

کشور دود، کشور باروت	کشور مرگ‌های بی‌تابوت...
کشور گردباد، کشور جنگ	مهد خورشید، زادگاه تفنگ
	(همان: ۱۵-۱۴)

گاهی هم چنان که از شاهد بالا پیداست، وی دقیقاً بر این نکته که اوصاف کشور دیگری را ذکر می‌کند، تصریح کرده است. این شعر مصداق ادبیات دیاسپوراست و اتفاقاً در نزدیک‌ترین نقطه زمانی به زمان مهاجرت (اولین شعر از منظر کروئولوژیک) آورده شده است.

### ۵-۲- شعر تبعیدیان

این شعر به صراحت اثر پیشین نیست، اما هم‌چنان بدون نیاز به تأویل‌های پیچیده، حاوی مفاهیم شعر دیاسپورا است. اولاً عنوان شعر (تبعیدیان) حکایت از آن دارد که شاعر از سرزمین خود تبعید (دور) شده است. او در این اثر، سرزمین مادری خود را «بهشت» می‌نامد که به واسطه «سرنوشت» از آنجا جدا و دور شده است:

ما ز تبعیدیان بهشتیم                      پشت پا خورده سرنوشتیم  
(همان: ۲۱)

اینجا تلمیح پنهانی از داستان حضرت آدم ابوالبشر و تبعید او از بهشت ملاحظه می‌شود. شباهت این دو، اولاً در سکونت اولیه در بهشت و ثانیاً در تبعید از آنجا به دلیل حاکمیت سرنوشت و ناگزیری بخت است (مکارم شیرازی، ترجمه قرآن مجید، ۱/ ۳۸-۳۵). سختی‌های مردم افغانستان در کشور مبدأ در این شعر نیز مضمون کلی را شکل داده است:

هر درختی در آن خاک، دار است                      هر چه سنگ است، لوح مزار است  
ما و زنجیر، زنجیر نامرد                      حلقه حلقه پر از حسرت و درد  
(کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۲)

در این شعر، ابیاتی که به سادگی قابل تعبیر به شعر مهاجرت باشد، اندک است و باقی بیت‌ها در واقع می‌توانند موضوعاتی عمومی باشند که چون در فضای یک شعر مهاجرت قرار گرفته‌اند، می‌توانند به مفاهیم مهاجرت تعبیر می‌شوند.

### ۵-۳- شعر بازگشت

به یقین شعر بازگشت را می‌توان جدی‌ترین اثر این مجموعه دانست که مفاهیم ادبیات دیاسپورا را در خود گنجانده است؛ به عبارت دیگر، در سراسر کتاب انتخابی، شعر بازگشت یک استثناست؛ زیرا این اثر مصداق واقعی و دقیق شعر دیاسپورا و نشان‌گر دغدغه‌مندی شاعر نسبت به مشکلات مهاجرت خود و دیگر هم‌وطنان اوست که جا دارد به‌طور ویژه به آن پرداخته شود. در این شعر، مصائب پیش از مهاجرت، مشتمل بر مفاهیمی مثل ناامنی، قتل و کشتار، تعصبات دینی و... است و مشکلات مهاجران پس از مهاجرت، مشتمل بر موضوعاتی مانند دلتنگی و غربت، آینده مبهم، چالش با مردمان سرزمین میزبان و... است.

شعر «بازگشت» به استناد عبارتی در آغاز آن، به «ملت مسلمان ایران» تقدیم شده است (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۳). این بدان معناست که مخاطب درونی شعر، یعنی آن کسانی که شعر خطاب به ایشان سروده شده (نصرتی، ۱۳۹۱: ۱۸۸-۱۸۷)، ملت ایران یا همان مردم سرزمین مقصد هستند. از این عنوان می‌توان انتظار داشت که اغلب مفاهیم شعر، مربوط به گروه دوم موضوعات شعر دیاسپورا باشد؛ به نحوی که شاعر آرزوی بازگشت به سرزمین مهجور را در دل می‌پروراند و بر زبان جاری می‌سازد و جز این هم رخ نمی‌دهد. کاظمی شعرش را با خبر بازگشت که به اعتباری، همان بازگشت به سرزمین مادری است، آغاز و در مصراع دوم بیت نخست، آن خبر را تکمیل می‌کند:

غروب در نفس گرم جاده خواهیم رفت                      پیاده آمده بودم پیاده خواهیم رفت  
(کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۳)

در بطن خبر پیشین، نوعی شکایت و درد و دل غیرمستقیم وجود دارد. گویی وی از آت‌های (همچون سوءاستفاده یا مال‌اندوزی در سرزمین میزبان) تبرّی می‌جوید که در ناگفته‌ها (یا ناگفتنی‌های) بیت فوق مستور است؛ زیرا «پیاده آمدن» و

«سواره بازگشتن» می‌توانست مصداق صحّت آن آتّهام پنهانی باشد. شاعر به وسیله عبارت «پیاده خواهم رفت»، با بیانی کنایی، به مخاطبانش (مردم کشور میزبان) یا آور می‌شود که آنچه به من (مهاجر، پناهنده) نسبت می‌دهند، درست نیست و من چیزی از سرزمین شما را با خود به همراه نخواهم برد. در ضمن، بازگشت او در «غروب» رخ خواهد داد و غروب، نماد پایان، مثل پایان یک دوره یا همان دوره مهاجرت است. شکایت و درد و دل این شاعر پناه‌جو که زبان حال همه مهاجران چون اوست و از بیت آغازین شعر شروع شده، تا انتهای شعر ادامه می‌یابد و در سراسر ابیات آن گسترده است: وی در بیت دوم، غربت خویش را به‌مثابه یک «طلسم» می‌داند که در نتیجه بازگشت وی به‌زودی شکسته می‌شود:

طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد  
و سفره‌ام که تهی بود بسته خواهد شد  
(همان)

این طلسم که در سطحی از تأویل سخن از دوری اجباری از میهن است، در سطحی عمیق‌تر می‌تواند استعاره‌ای از بخت نامساعد مردم افغانستان باشد که به‌خصوص در دهه‌های منتهی به زمان سرایش شعر (بلکه تا امروز) یکی بعد از دیگری، اتفاقات ناخوشایندی را برای مردم آن سرزمین رقم زده، موجب سرگشتگی ایشان شده است (طنین، ۱۳۸۴: ۲۹۷؛ صادقی، ۱۳۸۶: ۷؛ بینش و مهدوی، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

مصراع دوم، تکرار همان سخن کنایی بیت پیشین است؛ زیرا «بسته شدن سفره تهی» با بیانی دیگر، همان «پیاده آمدن و پیاده رفتن» است. بیت سوم شعر هم گلایه‌ای پنهانی را در بطن خویش دارد: گویا شاعر متهم به آن است که فغان‌های غریبانه او (و دیگر افغانه مهاجر) که بر اثر مشکلات مهاجرت، ناگزیر بر زبان آن‌ها جاری است، موجب ناراحتی‌ها و اعتراضاتی از سوی مردم میزبان شده که سرگرم خوشی بوده‌اند. راوی از این که میزبانان حال و وضعیت ناخوش او را درک نکرده‌اند، به طریقی شاعرانه و کاملاً غیرمستقیم، ابراز گلایه‌مندی می‌کند:

و در حوالی شب‌های عید همسایه  
صدای گریه نخواهی شنید همسایه  
(کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۴)

بیت بعد هم که آخرین بیت پیش از اتمام بند نخست شعر است، همان مضمون پیشین را تکرار می‌کند و این‌بار، با استفاده از استعاره «قلک» ابراز می‌شود که محلی برای پس‌انداز پول است؛ پس‌اندازی که می‌تواند مردم کشور میزبان را ناراضی سازد. ضمن آنکه «کودک بدون عروسک» حاکی از همان حال و اوضاع نابسامان شاعر است که خود را «غریبه» نامیده است:

همان غریبه که قلک نداشت خواهدرفت  
و کودکی که عروسک نداشت خواهدرفت  
(همان: ۱۰۴)

در بند بعد که حاوی پنج بیت است، شاعر همانند پناهنده‌ای شکسته‌دل و در حال بازگشت، مختصری از شرح حال خویش را بیان کرده که مشتمل است بر: تمام افق را به رنج گردیدن، همواره آواره بودن، گرسنگی کشیدن (که مجاز جزء و کل، از نوعی فقدان گسترده است) و شکست‌های پیاپی. (همان) سپس شاعر دوباره با بیانی کاملاً غیرمستقیم، خدمت‌های مهاجران افغانی به مردم ایران (میزبان) را بیان می‌کند؛ مثلاً جمله «به سنگ‌سنگ بناها نشان دست من است» می‌تواند اشاره‌ای باشد به آنکه بسیاری از هم‌وطنان او در کشور میزبان، برای ساخت بناها کمک کرده‌اند و مردم میزبان این پناهندگان و شغل معمول ایشان را کاملاً می‌شناسند. استقامت کردن در زندگی و دین‌داری نیز از مفاهیمی است که شاعر در معرفی خود و هم‌وطنان مهاجرش یاد می‌کند. (همان)

کاظمی پس از آوردن دو بیت نخست بند پیش (همراه جابه‌جایی که غیر از تأکید، چیزی به مفهوم اضافه نمی‌کند)، بند دیگری را آغاز می‌کند تا در آن، دلایل خود را برای ضرورت بازگشتن ارائه دهد. او کشورش را که مدت‌هاست درگیر جنگ (با شورشیان داخلی و مهاجمان خارجی) است، به مجاز، «سنگر» می‌نامد و عبارت «مزار برادر» را می‌آورد که مجازی از کشتگان راه میهن است؛ سپس با زبانی شاعرانه می‌گوید که او نیز آماده شهادت در راه دین و وطن است و پناهندگی اش برای آن بوده که بیش از پیش، مهیای رزم با دشمنان شود و مدعی می‌شود که اگرچه در کشور میزبان، چون کبوتری پرشکسته بوده، وقتی بازگردد، می‌تواند در این راه، بلندپروازی‌های شایسته‌ای از خود نشان دهد و اگر در غربت، راه‌رویی ناتوان بوده، در بازگشت می‌تواند مسیر (رسیدن به آمل خود و ملتش) را کامل‌تر و سریع‌تر طی کند:

اقامه بود و اذان بود آنچه این جا بود شکسته‌بالی‌ام اینجا شکست طاقست نیست مگیر خرده که یک پا و یک عصا دارم	قیام بستن و الله و اکبرم آنجاست کرانه‌ای که در آن خوب می‌پوم آنجاست مگیر خرده که آن پای دیگرم آنجاست (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۵)
---	--

بند بعد، بیشتر به نوعی هم‌دردی با مخاطب (مردم جامعه کشور میزبان) اختصاص یافته است. مفاهیمی همچون: شکسته‌گذشتن، تشکر از میزبانان، اعلام اطلاع از مشکلات آن‌ها و سختی‌هایی که به‌خاطر میزبانی پذیرفته‌اند و هم‌دردی، به‌ویژه در اینکه هر دو جماعت، عزیزانی را در راه دین و وطن از دست داده‌اند، در این بند بیان شده است (همان: ۱۰۶-۱۰۵). در بند آخر، عذرخواهی‌هایی همراه با گلایه‌هایی شاعرانه آمده است؛ مثل یادآوری نیکی‌ها و خیرهایی که به هر روی و هر قدر، از جانب پناهندگان به میزبان رسید (و جای قدردانی داشت)، در کنار زحماتی که متوجه میزبان شد. همچنین، گلایه از اتهاماتی که گاهی مستند بوده، حتی به مرگ متهم (به‌مجاز، هم‌وطنان شاعر) انجامیده است:

اگرچه تلخ شد آرامش همیشه‌تان اگرچه متهم جرم مستند بودم	اگرچه کودک من سنگ زد به شیشه‌تان اگرچه لایق سنگینی لحد بودم (همان: ۱۰۶)
---	---

ولی شاعر در حال بازگشت، حلالیت می‌طلبد؛ حلالیت‌خواهی که همراه با کنایه‌ها و گلایه‌های پنهانی است:

دم سفر می‌سندید ناامید مرا ولو دروغ عزیزان بحل کنید مرا (همان جا)
---

ابیات پایانی هم رجوع به مطالب ابتدای شعر است که در آن‌ها شاعر از نبرد سرمایه مردم میزبان به همراه خود خبر می‌دهد سپس ایشان را دعا می‌کند؛ دعایی که حاوی وجه مشترک ایدئولوژیک هر دو جماعت است، اما چندان خالی از گلایه و شکایت نیست؛ به‌خصوص دعا برای «مستجاب شدن باقی دعاها»، چنان‌که گویی بازگشت شاعر مهاجر، دعای همواره مردم میزبان بوده است:

به این امام قسم چیز دیگری نبرم خدا زیاد کند اجر دین و دنیااتان همیشه فلک فرزندهایتان پر باد	به جز غبار حرم چیز دیگری نبرم و مستجاب شود باقی دعاهااتان و نان دشمنان هر که هست آجر باد (کاظمی، ۱۳۷۰: ۱۰۷)
---	--

## ۶. کلیاتی از زمینه‌ها و برخی علل پدیده ادبیات مهاجرت

پس از معرفی شعر مهاجرت و موضوعات متوقع در شعر کاظمی و اندک اشعاری از مجموعه نخست او که (تا حدی) حاوی جنبه‌های شعر دیاسپوراست، می‌توان سؤال مطرح شده در این تحقیق را این‌گونه بازنوشت: با توجه به مشکلاتی که کاظمی و هم‌وطنان او را وادار به مهاجرت کرده و نیز، با توجه به دشواری‌های (محتمل و جاری) پس از پناهندگی، چرا تصویر رنج‌های بیان شده در نخستین مجموعه این شاعر چندان پررنگ به نظر نمی‌رسد و (با تسامح) محدود به سه شعر از میان ۳۳ اثر آن (حدود ۹٪) است، حال آن‌که ۹۱٪ اشعار را موضوعات دیگر شکل داده است؟

در اینجا ذکر چند نکته ضروری است: اولاً تأکید بر این نکته که چرا در نخستین مجموعه شعر این شاعر مهاجر، مفاهیم مهاجرت کم‌رنگ است، از آن روست که انتظار می‌رود در این مجموعه شعر (به واسطه قرابت زمانی با زمان مهاجرت)، مضامین مهاجرت فراگیر باشد؛ زیرا پس از اینکه سال‌ها از زمان مهاجرت گذشت، به‌طور معمول (نه همواره)، می‌توان انتظار داشت که اثرات ناخوش مهاجرت و انعکاس آن‌ها در شعر شاعر مهاجر کم‌رنگ‌تر شود.

ثانیاً باید بدانیم که ظهور مسائل مهاجرت در شعر دیاسپورا، امری نسبی است؛ یعنی به نسبتی که از شعرهای دیاسپورا در جهان سراغ داریم، مطرح می‌شود آن شعرها نه تنها آثاری مشحون از مفاهیم ذکر شده در تعریف شعر مهاجرت و چیزی مثل شعر بازگشت هستند، بلکه در آن‌ها شدت تأثیرات محیط میزبان بر فرهنگ جامعه مهاجر مشاهده می‌شود؛ تا جایی که در بررسی آن شعرها، اغلب سخن از مسائلی می‌رود که زیرمجموعه عنوان «مطالعات پسااستعماری» قابل مطالعه است (زیمبورسکا، ۱۹۹۸: ۱۱۸-۱۵). میان گلایه‌های شاعرانه کاظمی در شعر بازگشت تا مسائل معمول مطرح در شعر دیاسپورای جهان، فاصله بسیار وجود دارد.

به هر روی، حتی در معدود شعرهایی از مجموعه شعر «پیاده آمده بودم» که در آن‌ها مضامین شعر مهاجرت به چشم می‌خورد (خصوصاً شعر بازگشت)، با وجود ابراز دلتنگی برای وطن مهجور، طرح مشکلات پناهندگی و برخی دیگر از مؤلفه‌هایی که ذکر آن‌ها رفت، آن‌قدر مفاهیم مشترک میان مهاجر و میزبان مطرح است که گویی فرد مهاجر، در شهر خود به خانه یکی از نزدیکان خویش پناه بسته، سپس ضمن تشکر قدری هم گلایه می‌کند.

به نظر می‌رسد این امر در شعر کاظمی طبیعی باشد؛ زیرا وضعیت ملتی واحد که به واسطه برخی مرزبندی‌های سیاسی-جغرافیایی، «دو ملت» خوانده می‌شوند، چندان تفاوتی با پناهندگی برادر به خانه برادر خود ندارد. این با آنچه از شعر مهاجرت در دنیا می‌شناسیم تفاوت بسیار دارد. برای واگشایی این پاسخ، اشاراتی به مسائل زیر ضروری است: مهاجرت هر چند از روستایی به روستای مجاور صورت پذیرد، وقتی از روی اجبار باشد، رنج آور است تا چه رسد از کشوری به کشور دیگر، اما برخی مؤلفه‌ها، بر لطیف کردن فضای مهاجرت و آسان کردن تحمل مشکلات آن، اثر فراوانی دارد و این مؤلفه‌ها بر شکل گرفتن یا نگرفتن شعر مهاجرت تأثیرگذار هستند.

از جمله مهم‌ترین مسائل، یکی بودن سرزمین مهاجر و میزبان در اعصار گذشته است. در این باره به جای مراجعه به اسناد تاریخی، به سخنان خود شاعر (درباره همین مسأله) مراجعه می‌کنیم. وی هر چند به‌طور طبیعی بر استقلال سرزمینش تأکید و این نکته را ذکر می‌کند که در عصر صفوی بخش‌هایی از افغانستان به تصرف ایران درآمد...، به آنچه مورد نظر پژوهش‌گر حاضر است نیز اشاره دارد:

«ایران نام کهن همه این سرزمین‌ها بوده، آن ایران بزرگ تاریخی و فرهنگی، همه این قلمرو را در

برمی‌گیرد. با این تلقی از ایران فرهنگی قدیم ما هم موافقیم و افغانستان و بسیاری از مناطق دیگر را نیز بخشی از آن ایران می‌شماریم... نام کشور افغانستان سابقه درازی ندارد و در واقع نام یک قوم است که به جبر تاریخ بر این کشور گذاشته شده است و بسیاری از مردم افغانستان با این نام‌گذاری موافق نیستند. بسیاری از ما، نام خراسان را برای این کشور شایسته‌تر می‌شماریم و حتی بعضی‌ها بر آن‌اند که نام کشور ما هم باید ایران می‌بود یا لاقبل با نام ایران تاریخی پیوندی می‌داشت» (کاظمی، ۱۳۹۷).

به عبارت دیگر، شاعر خود را در یک کشور بیگانه تصور نمی‌کند، بلکه برعکس، بر پیوند میان سرزمین خود و محل سکونت جدیدش تأکید می‌ورزد. این خود عامل مهمی در کم‌رنگ شدن مفاهیم ادبیات دیاسپورا در شعر اوست.

به علاوه، آنچه هنوز تا حدود قابل قبولی میان دو کشور (فعلی) مشترک مانده، وجوه مختلف فرهنگی و از جمله آن‌ها، زبان است. مهاجرت از افغانستان به ایران معمولاً مشکل جدی از بابت بیگانگی با زبان جامعه میزبان ایجاد نمی‌کند، البته در این باب تسامح جایز است، و الا نه تنها در سرزمین افغانستان که در آن، علاوه بر فارسی دری، به زبان‌های متعددی، مثل پشتو، بلوچی، کردی، لری، برکی، پریا و... سخن می‌گویند (دوپری، ۲۰۰۲: ۲۱۲-۱۸۰)، بلکه در ایران هم در کنار فارسی، بسته به منطقه‌ای که مهاجر افغانی سکنی می‌گزیند، زبان‌هایی مانند کردی، لکی، لری، گیلکی، ترکی و... رایج است. با وجود این، فارسی دری در هر دو کشور گسترش شایان توجهی دارد. مجموعه شعر «پیاده آمدم بودم» نیز به زبان فارسی است و این زبان، زبان مشترک شاعر این مجموعه و مردم کشوری است که او به آنجا پناهنده شده است. با این حال، وجه اشتراک مزبور عمیق‌تر از این حد است؛ زیرا او «زبان شعری» اش (نصرتی، ۱۳۹۱: ۲۵۶) را پس از مهاجرت، در سرزمین مقصد و از استادان سرزمین مقصد می‌آموزد. از آنجا که به گفته خود او در یک مصاحبه مطبوعاتی، وی به سال ۱۳۶۳ به ایران مهاجرت کرده (کاظمی، ۱۳۹۴)، مصاحبه با خبرگزاری فارس)، پس آغاز شاعری او اساساً در ایران بوده است و نمی‌توان او را شاعری مهاجر دانست، بلکه وی مهاجری است که در کشور مقصد با این هنر آشنا شده است. این نکته از جهات مختلف اهمیت دارد؛ زیرا خصوصیات شعری این شاعر از ابتدا تحت تأثیر استادان و فضای شعر فارسی در ایران شکل گرفته است. از منظر آموزه‌های شعری، همچون اسلوب و صنایع ادبی، کاظمی خود را مدیون شاعران (انجمن حوزه هنری) مشهد می‌داند (کاظمی، ۱۳۷۵: ۹). در این حوزه، استنباط موضوعات شعری از استادانی که وی نزد ایشان شاگردی کرده، نیز امری پذیرفته شده است. فراوانی نسبی موضوعاتی که میان شاعر مهاجر و مردم سرزمین مقصد مشترک هستند، در کنار موضوعاتی که اختصاص به سرزمین میزبان دارد، حاکی از همین واقعیت است. برای نمونه، فارغ از تأثیر شخصیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) بر دیگر ملل جهان، شعرهایی که کاظمی در سوگ ایشان سروده، از این جمله‌اند:

من و فیضیه باز تنهائیم  
(کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۲)

با غمی دل گداز تنهائیم

\*\*\*

بر شانه می برند امام قبیله را  
(همان: ۳۵)

امشب خبر کنید تمام قبیله را

\*\*\*

و این چشمه دور از زلالی بماند  
(همان: ۱۵۹)

مباد آسمان بی تو خالی بماند

نکته مهم دیگر آن است که از دیرباز، بسیاری از مهاجران افغانی که اهل تشیع بوده اند، ایران را مانند سرزمین ایدئولوژیک خویش می دانسته، در مواقع اضطرار به ایران مهاجرت می کرده اند. پس از ۹۰۷ ق، و رسمیت یافتن تشیع از سوی حکومت شاه اسماعیل صفوی به عنوان مذهب رسمی ایران (غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۶۶)، این کشور مأمن شیعیان، به ویژه مهاجران عقیدتی کشورهای همسایه شد. از آنجا که حدود یک سوّم جمعیت افغانستان را شیعیان شکل می دهند (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۴۵)، مهاجرت ایشان به ایران امری طبیعی بوده است. در سده حاضر، آغاز مهاجرت جمعی افغانه شیعه به ایران را می توان از شکل گیری حکومت عبدالرحمان خان بر افغانستان دانست؛ فردی که تعصب مذهبی و نژادی داشت و بر شیعیان ستم می کرد و موجب پناهندگی جمع کثیری از افغانیان به ایران شد (موسوی، ۱۳۷۸: ۱۸۸). پس از آن، رشد چشمگیر مهاجرت افغانی ها به ایران به بهانه زیارت و در نهایت یافتن شغل در این کشور ادامه یافت (مژده، ۱۳۸۹: ۲۳۲؛ صادقی، ۱۳۹۰: ۶۴).

همچنین در سال ۱۳۵۷ ش، در نتیجه کودتای کمونیستی هفت ثور در افغانستان، نه تنها شیعیان، بلکه افغانیان معتقد به مذاهب و ادیان دیگر نیز به ایران پناهنده شدند. اختناق سیاسی-ایدئولوژیک حاکم بر جامعه افغانستان، حبس و اعدام و مفقودالاثری شیعیان ممتاز و علمای ایشان، توهین به مقدّسات اسلامی-شیعی، واداشتن مردم به رفتارهای مغایر با اعتقاد ایشان، قتل های دسته جمعی شیعیان به خاطر قیام برضد کمونیست ها و... از علل اصلی مهاجرت های اخیر هستند (فرهنگ، ۱۳۷۴: ج ۳، ۱۳۰-۱۱۷). در مجموعه شعر کاظمی، مراجعه به اشعار اسلامی-شیعی وی که گاهی در آن ها، حتی مسائل کشور میزبان هم یاد می شوند (مثل اشاره به جنگ ایران و عراق، در کلمه «هویزه») وجه اشتراک ایدئولوژیک به خوبی انعکاس می یابد:

ز بینوایی نی های بلخ می گویم  
ز کوچه های غریب هویزه آمده ام  
(کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۸)

من از مدینه سخن های تلخ می گویم  
ز دست تشنه قرآن و نیزه آمده ام

آنچه در این قسمت آمد، تنها مهم ترین دلایلی است که باعث می شود شاعر افغانی، محمد کاظم کاظمی در ایران، به وصف آن احساساتی که معمولاً شاعران مهاجر از زندگی در هجرت توصیف می کنند، چندان رغبت نکنند، و الا می توان مسائل بسیاری را از حوزه های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی به این دلایل افزود که مجال تحقیقی گسترده و مستقل را می طلبد، ولی به هر روی، اشارتی به آن ها کافی بود تا دریابیم عوامل متعددی وجود دارند که بر شکل گیری شعر دیاسپورا در ذهن یک شاعر مهاجر مؤثرند؛ عواملی که بیشتر به کیفیت جامعه میزبان و نسبت و قرابت آن با جامعه مهاجر بستگی دارند و در تعریف ادبیات مهاجرت از آن ها غفلت شده است.

## ۷. نتیجه گیری

اگرچه انتظار می رود هرچه زمان خلق ادبیات مهاجرت به زمان رخداد مهاجرت و تجربه آثار سوء آن نزدیک تر باشد، توصیف مشکلات دوری از وطن در شعرها بیش تر باشد، گاهی چنین نیست. در تعریف ادبیات مهاجرت عناصر «مکان» و «زمان» دو عنصر اصلی مؤثر بر خلق آثار بیان شده است. جستار حاضر با مطالعه موردی شعر محمد کاظم کاظمی، شاعر مهاجر افغان نشان داد که دو عامل زمان و مکان لازم هستند، اما کافی نیستند؛ زیرا گاهی تأثیر مسأله ای مهم تر مثل قرابت فرهنگی چنان دامنه گسترده ای دارد که بر ابعاد زمانی-مکانی مهاجرت سایه می افکند و مفاهیمی مثل جابه جایی، نوستالژی، تبعیض و بقاء را در اشعار کم رنگ می سازد و مفاهیم مشترک میان جامعه مهاجر و جامعه میزبان یا مسائل مربوط

به جامعه میزبان جایگزین مفاهیم گفته شده می‌شود. در چنین وضعیتی حتی اگر مفاهیم رایج در شعر مهاجرت ظهور یابند، به گلابه گذاری شبیه می‌شوند. این دست اشعار با آنچه در شعر مهاجرت جهان سراغ داریم و به‌طور معمول ظرفیت مطالعات پسااستعماری را فراهم می‌آورد، تفاوت بسیار دارد. درباره کاظمی، زبان و مبانی اعتقادی مشترک و آموزش ادبیات در سرزمین مقصد جزو مهم‌ترین عواملی است که موجب شده مفاهیم ادبیات مهاجرت حتی در نخستین مجموعه شعر این شاعر که قرابت زمانی زیادی با زمان مهاجرت وی دارد، چندان جلوه‌ای نداشته باشد.

### فهرست منابع

۱. بینش، وحید؛ مهدوی، سید بسم‌الله. (۱۳۹۲). «پیامدهای کلان اجتماعی مهاجرت شیعیان به ایران در سه دهه اخیر». *مجله مطالعات تاریخی جهان اسلام*، سال ۱، شماره ۱، بهار و تابستان، صص ۱۵۲-۱۳۱.
۲. تفرشی مطلق، لایلا. (۱۳۸۹). «مطالعات پسااستعماری در ادبیات مهاجرت». *مجله علوم سیاسی*، شماره ۱۰، بهار، صص ۲۱۱-۲۲۲.
۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۱). *فرهنگ آکسفورد ادونس لرنرز*، چ ۳. تهران: دانشیار.
۴. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*، چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
۵. روشنگر، مجید. (۱۳۸۶). «ادبیات مهاجرت حاصل ناپایداری اجتماعی». *مجله بررسی کتاب*، ویژه هنر و ادبیات، شماره ۶۸، تابستان، صص ۱-۱۷.
۶. صادقی، رسول. (۱۳۹۰). «سازگاری اجتماعی - جمعیتی نسل دوم مهاجران افغان در ایران». رساله دکتری جمعیت‌شناسی. تهران: دانشگاه تهران.
۷. صادقی، فاطمه. (۱۳۸۶). «دولت ایران و مهاجران افغان: تغییر سیاست و تحول هویت». *مجله گفت و گو*، شماره ۵۰، صص ۷-۲۲.
۸. طنین، ظاهر. (۱۳۸۴). *افغانستان در قرن بیستم*. تهران: عرفان.
۹. علی‌بابایی، غلامرضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ روابط بین‌الملل*. تهران: وزارت امور خارجه.
۱۰. غفاری قزوینی، قاضی احمد. (۱۳۴۳). *تاریخ جهان آرا*. به کوشش و تصحیح: مینوی، مجتبی. تهران: کتاب‌فروشی حافظ.
۱۱. فرهنگ، سید محمدحسین. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.



۱۲. فرهنگ، میر محمدصدیق. (۱۳۷۴). *افغانستان در پنج قرن اخیر*. قم: نشر وفایی.
۱۳. کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۷۳). «کارنامه شعر هجرت در ایران اسلامی». *مجله ادبیات و زبان‌ها*، شماره ۱۴، آبان، صص ۲۳-۳۰.
۱۴. محمدی، گل نسا. (۱۳۹۴). *تحلیل شعر مهاجرت افغانستان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۵. مژده، وحید. (۱۳۸۹). *روابط سیاسی افغانستان و ایران در قرن بیستم*. کابل: میوند.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۰). ترجمه قرآن کریم، ج ۸. تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی.
۱۷. موسوی، سیدعسکر. (۱۳۸۷). *هنرهای افغانستان*. ترجمه اسدالله شفایی. تهران: اشک یاس.
۱۸. نصرتی، مهرداد. (۱۳۹۱). *مقدمات فرانقد ادبی*. کرمان: مؤلف.
۱۹. نیکویخت، ناصر؛ چهرقانی برچلوبی، رضا (۱۳۸۶). «صورت و مضمون شعر مهاجرت افغانستان». *مجله گوهرگویا*، شماره ۳، صص ۸۷-۱۱۴.
۲۰. یگانه، سپیده؛ نیک منش، مهدی. (۱۳۹۴). «تأثیر بیدل بر غزل شاعران نسل اول انقلاب اسلامی»، *مجله ادبیات انقلاب اسلامی*، شماره ۲، پاییز، صص ۷-۲۵.
21. Annapurany, K. & Sathyapriya, R. (2018) "Indian Writing in English: A Subaltern Perspective, Literature of Diaspora- Amitav Ghosh Selected Novels", Annamalai University, Tamilnadu, India, PP.236-239.
22. Ashcroft, B. & others (2006) *the Post-colonial Studies Reader*, New York: Rutledge.
23. Dupree, Louis (2002) *Afghanistan, USA*: Oxford University Press.
24. Schilling T. & others (2017) "Migrants and Refugees in Europe: Challenges, Experiences and Contributions", Journal: *Visceral Medicine*, Vol.33, No.4, PP. 295-300.
25. Szymborska, W. (1998) *Poems New and Collected 1957-1997*, trans. by: Baranczak, S. & Chvagh, S. New York: Harcourt Brace.
۲۶. «ماجرای شعری که محمد کاظم کاظمی برای شهید ایرانی سرود». مقاله خبرگزاری فارس: ششم مهرماه ۱۳۹۴. [www.farsnews.com](http://www.farsnews.com)
۲۷. مصاحبه محمد کاظم کاظمی با خبرگزاری تسنیم. «جدا شدن افغانستان از ایران در عصر قاجار، یک غلط مشهور تاریخی». یکم اردیبهشت، ۱۳۹۷. [www.tasnimnews.com](http://www.tasnimnews.com)